

بررسی اثبات کذب بودن سوگند در حقوق ایران و فرانسه

سیدمصطفی محقق داماد،^۱ حانیبه ذاکری نیا^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۷/۲۸ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۳/۴)

چکیده

در دادرسی‌های حقوقی، با فقدان بینه از سوی مدعی، چنانچه سوگند تحت شرایط خود اداء گردد، قاطع دعوا و موجب سقوط ادعای مدعی است. حال اگر پس از صدور حکم قطعی ثابت گردید که سوگند به دروغ یاد شده است، در فقه با مشکل حرمت نقض حکم حاکم، و در حقوق ایران و فرانسه با ایراد اعتبار امر قضاوت شده روبه‌رو خواهیم بود. برداشت مشهور فقها از روایات این است که سوگند مدعی علیه تمام حقوق مدعی را نسبت به مال مورد منازعه ساقط می‌نماید؛ لیکن مدعی علیه با اتیان سوگند کذب، تعهد طبیعی به رد مال مورد منازعه را به مدعی دارد. در صورت اقرار حالف به دروغ بودن سوگند خود، تعهد حقوقی رد مال را خواهد داشت و تمامی حقوق مدعی نسبت به مورد ادعا، از جمله حق طرح مجدد دعوا برمی‌گردد. در حقوق فرانسه، اعلام کذب بودن سوگند پس از صدور رأی، از جهات اعاده‌ی دادرسی به‌شمار می‌رود که در حقوق ایران نیز می‌توان سوگند دروغ را مصداق حیله و تقلب، و از جهات اعاده‌ی دادرسی برشمرد.

کلید واژه‌ها: سوگند کذب، یمین فاجره، اقرار حالف، ایراد اعتبار امر قضاوت شده، اعاده‌ی دادرسی، تعهد طبیعی، حیله و تقلب، تقاص.

۱. رئیس گروه حقوق اسلامی دانشگاه شهید بهشتی.

Email: h.zakerinia@gmail.com

۲. دانشجوی دکترای حقوق خصوصی دانشگاه قم

درآمد

در غالب نظام‌های حقوقی، سوگند از ادله‌ی اثبات دعوا به‌شمار می‌رود. در حقوق موضوعه‌ی ایران نیز سوگند که ضعیف‌ترین دلیل در بین ادله به معنای اخص می‌باشد، اظهاری است که شخص با گواه گرفتن خداوند به نفع خود می‌نماید. عملکرد این نوع دلیل فقط به‌منظور «فصل خصومت» است که بعد از فقدان بیّنه از سوی مدّعی، حاکم به پیشنهاد مدّعی از مدّعی‌علیه درخواست سوگند می‌کند. چه مبنای لزوم اتیان سوگند از سوی منکر، توافقی بودن دعوا و چه نفع منکر در انکار باشد، چنانچه تحت شرایط خود اداء گردد، مطابق ماده‌ی ۱۳۳۱ قانون مدنی، قاطع دعوا است و موجب سقوط ادّعای مدّعی می‌شود. در حقوق فرانسه نیز یکی از انواع سوگند، سوگند قضایی قاطع است که در آن، یک طرف به طرف دیگر سوگند را ارجاع می‌دهد و ذکر یا عدم ذکر سوگند، قاطع دعوا بین مدّعی و مدّعی‌علیه می‌باشد. مسأله‌ای که ممکن است گاهی رخ دهد، این است که اگر مدّعی‌علیه بعد از مدّتی، با هر انگیزه‌ای، از سوگند خود رجوع نمود و به‌طور خاص ثابت گردید که سوگند او دروغ و به اصطلاح فقهی «یمین فاجره» بوده و در اصطلاح حقوق فرانسه «serments judiciairement déclarés faux» سوگند قضایی، دروغ اعلام گردد، وظیفه دادگاه چیست؟ آیا می‌تواند حکم سابق خود را نقض نموده، بار دیگر جریان محاکمه را از سر بگیرد؛ یا خیر؟ حقوقی که مدّعی براساس این سوگند در قبال دادگاه و مال مورد منازعه از دست داده است، چه می‌شود؟

این تحقیق، به‌منظور بررسی مسائل مذکور، در پنج بند تنظیم شده است. بدین ترتیب که پس از تبیین طرق و زمان اثبات کذب بودن سوگند در دو بند نخست، و ضمانت‌های اجرایی کذب بودن سوگند در بند سوم، با تأکید بر دعاوی مالی به بررسی وضعیت مدّعی‌به‌پس از اثبات کذب بودن سوگند و نحوه‌ی احقاق حق محکوم‌علیه پس از اثبات کذب بودن سوگند در دو بند آخر می‌پردازد.

بند اول - طرق اثبات کذب بودن سوگند

در حقوق فرانسه و به‌موجب ماده‌ی ۵۹۵ قانون جدید آیین دادرسی مدنی این کشور، صرف اعلام کذب بودن سوگند، برای رسیدگی دوباره به دعوا از طریق اعاده‌ی دادرسی کافی است و اثبات آن در ضمن دادرسی اخیر صورت می‌پذیرد. این در حالی است که در حقوق ایران لازم است کذب بودن سوگند به طریقی اثبات گردد و سپس به حکم صادره اعتراض

گردد. در ادامه، راه‌های عمده‌ی اثبات کذب بودن سوگند بررسی می‌شود.

الف - علم قاضی

فقها تصریح کرده‌اند که اگر قاضی به کذب بینه یا سوگند، خلاف واقع بودن یا غیر معتبر بودن یکی از ادله‌ی اثبات موضوع، یقین یابد، وظیفه دارد حکم خود را نقض کند؛ و ادله‌ی حرمت نقض حکم - بر فرض پذیرش - مخصوص جایی است که قاضی نسبت به فساد مستند آن علم نیابد. (آشتیانی، ۱۷۷/۱؛ طباطبائی یزدی، تکملة عروة الوثقی، ۶۲/۲؛ عراقی، ۱۲۷؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۴۳۳/۳) بنابراین در بحث موردنظر، چنانچه حاکم یقین یابد که حکم وی براساس سوگند دروغ بوده است، لازم است حکم خود را پس گرفته و به نقض آن مبادرت ورزد.

ب - ارائه‌ی دلیل منافی با سوگند توسط طرف مقابل

چنانچه پس از اداء سوگند، طرف مقابل، دلیلی منافی با سوگند به دادگاه ارائه نماید، آیا دادگاه می‌تواند به آن ترتیب اثر دهد؟ به‌موجب ماده‌ی ۱۳۳۱ قانون مدنی «...هیچ‌گونه اظهاری که منافی با قسم باشد، از طرف پذیرفته نخواهد شد.» از این رو، چنانچه مدعی‌علیه ادعا را انکار و بر آن سوگند یاد کند، از مدعی، دلیل اثبات ادعا پذیرفته نمی‌شود. اطلاق این ماده، نه‌تنها همان مرحله‌ای که در آن سوگند یاد شده، بلکه مرحله‌ی تجدیدنظر را نیز دربرمی‌گیرد. (شمس، ۲۷۰/۳ و ۲۷۱؛ کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، ۲۰۷/۲) در فقه امامیه نیز اگر بینه بعد از قسم اقامه شود، مقتضای اطلاق آن، این است که به هر صورتی که باشد، (چه از روی عدم آگاهی و فراموشی، و چه با وجود آگاهی و توجه) پذیرفته نمی‌گردد. (طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ۵۰۲ و ۴۹۹/۶؛ امام خمینی (ره)، ۴۱۸/۲)

پ - اقرار یاد کننده‌ی سوگند

چنانچه پس از اداء سوگند، طرفی که سوگند یاد نموده، اقرار کند که سوگند او دروغ بوده و حق با طرف مقابل است، آیا هم‌چنان باید به سوگند ترتیب اثر داد و اقرار را غیر قابل پذیرش دانست؟ در حکومت قانون قدیم آیین دادرسی مدنی، نه‌تنها به‌موجب

ماده‌ی ۱۵ آیین‌نامه^۳، اقرار، موجب بی‌اثر شدن درخواست سوگند می‌گردد؛ بلکه ماده‌ی ۴۶۸ قانون مزبور^۴، دادگاه را مکلف می‌نمود، اقرار پس از سوگند و پیش از صدور حکم را معتبر بداند و براساس آن حکم صادر نماید. در قانون جدید، مقررات ماده‌ی مزبور ذکر نگردیده است؛ لیکن می‌توان به همان ترتیب عمل نمود؛ چراکه از یک سو «در کلیه‌ی دعاوی ... که فاقد دلایل و مدارک معتبر دیگر باشد، سوگند شرعی ... می‌تواند ملاک و مستند صدور حکم دادگاه قرار گیرد» (ماده‌ی ۲۷۱ قانون جدید آیین دادرسی مدنی) و از سوی دیگر، «هیچ‌گونه اظهاری که منافی با قسم باشد، از طرف پذیرفته نخواهد شد» (ماده‌ی ۱۳۳۱ قانون مدنی)؛ درحالی‌که هرگاه پس از سوگند و پیش از صدور حکم، طرفی که سوگند یاد نموده، اقرار کند که سوگند او دروغ بوده و حق با طرف مقابل است، صدور حکم براساس اقرار و ترتیب اثر ندادن به سوگند، نه‌تنها به‌سبب وجود دلیل دیگر با روح مواد ۲۷۱ به بعد قانون جدید آیین دادرسی مدنی موافق است؛ بلکه با ماده‌ی ۱۳۳۱ قانون مدنی نیز مخالف نمی‌باشد؛ زیرا اقرار، اظهار صرف نیست؛ بلکه اخبار خود یادکننده‌ی سوگند است. با این تفاسیر، اقرار پیش از صدور حکم، معتبر شمرده می‌شود. اقرار طرفی که سوگند یاد نموده، به سود طرف مقابل، در مرحله‌ی تجدیدنظر نیز همان اثر اقرار پیش از صدور حکم را دارد. (شمس، ۲۷۱/۳؛ کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، ۲۰۶/۲ و ۲۰۷)

ت - شکایت کیفری توسط طرف مقابل

شخص زیان‌دیده از سوگند کذب می‌تواند با طرح شکوائیه در دادگاه، تعقیب شخصی که به دروغ سوگند یاد نموده؛ رسیدگی و صدور حکم مبنی بر مجازات وی به‌استناد ماده‌ی ۶۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵، اعاده‌ی حیثیت خویش و نیز جبران ضرر و زیان ناشی از صدور حکم مبتنی بر سوگند دروغ را تقاضا نماید.

۲. «اگر یک طرف، اقرار تام به حق طرف دیگر کند، اقرار در صورت مجلس درج و بر طبق آن حکم داده می‌شود و به درخواست سوگند ترتیب اثر داده نمی‌شود.»

۳. ماده‌ی ۴۶۸ قانون قدیم آیین دادرسی مدنی: «اگر کسی که سوگند یاد نموده، قبل از صدور حکم، اقرار کند که سوگند او دروغ بوده و حق با طرف است، دادرس دادگاه ترتیب اثر به سوگند نداده و بر حسب اقرار حکم خواهد داد.»

بند دوم - زمان اثبات کذب بودن سوگند و آثار آن

الف - پیش از صدور رأی قطعی

مطابق اصل ۳۸ قانون اساسی: «... اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» به موجب ماده‌ی ۲۸۹ قانون جدید آیین دادرسی مدنی نیز «هرگاه کسی که درخواست سوگند کرده از تقاضای خود صرف‌نظر نماید، دادگاه با توجه به سایر مستندات به دعوا رسیدگی نموده و رأی مقتضی صادر می‌نماید.» هرچند حکم مستند به سوگند، از احکامی نیست که براساس تبصره‌ی ماده‌ی ۳۳۱ قانون جدید آیین دادرسی مدنی، غیر قابل تجدیدنظر باشد، اما در مرحله‌ی تجدیدنظر، تنها می‌توان به عللی از قبیل مربوط نبودن موضوع سوگند با ادعا، مؤثر نبودن سوگند در دعوا، نبودن شرایط سوگند، عدم رعایت تشریفات سوگند و ... استناد نمود و در غیر این صورت، اظهار منافی با سوگند پذیرفته نمی‌شود. (شمس، ۲۷۱/۳) بند ۳ ماده‌ی ۳۶۹ قانون جدید آیین دادرسی مدنی، احکام مستند به سوگند قاطع دعوا را غیر قابل فرجام می‌داند. این در حالی است که عدم قابلیت تجدیدنظر احکام مستند به سوگند، حتی اگر قاطع دعوا باشد، در هیچ نصی پیش‌بینی نشده است؛ و دلیل این دوگانگی، اگر ناشی از مسامحه‌ی قانون‌گذار نباشد، معلوم نیست. (شمس، ۳۸۸/۲) اگر طرفی که در دعوای حقوقی سوگند متوجه او شده، سوگند یاد کند و پیش از صدور حکم حقوقی، دروغ بودن سوگند او در مرجع کیفری اثبات شود، دادگاه حقوقی، با آگاهی از حکم کیفری، به سوگند او بها نمی‌دهد؛ چه دعوای حقوقی در مرحله‌ی نخستین و یا تجدیدنظر باشد. (شمس، ادله‌ی اثبات دعوا، ۱۷۳ و ۱۷۴)

کذب بودن سوگند، چنانچه پیش از صدور حکم اثبات شود، از نظر فقها نیز با مشکل حرمت نقض حکم حاکم روبه‌رو نخواهد بود و مانند موردی خواهد شد که منکر، سوگند نخورده است. با توجه به این مراتب، چنانچه بر دادگاه محرز شود که سوگند مبنای حکم، کذب بوده است، در مرحله‌ی تجدیدنظر حکم فسخ می‌گردد.

مطابق قسمت اخیر ماده‌ی ۵۹۵ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه، متقاضی می‌تواند پیش از حصول اعتبار امر قضاوت شده برای تصمیم دادگاه، رسیدگی نسبت به سوگند کذب را درخواست نماید. به عبارت دیگر، چنانچه کذب بودن سوگند، در زمانی کشف گردد که رأی از طرق عادی، قابل شکایت می‌باشد، خواهان تنها می‌تواند از این

طرق، برای نقض رأی استفاده نماید.

ب - پس از صدور رأی قطعی

اثبات کذب بودن سوگند مدعی علیه ممکن است پس از ختم جلسه دادرسی و صدور حکم توسط قاضی، صورت پذیرد. مشکل اساسی که در این رابطه وجود دارد، حرمت نقض حکم حاکم است؛ زیرا فرض بر این است که قاضی بر اساس سوگند منکر حکم به سقوط دعوای مدعی داده است؛ حال آن که مطابق نظر مشهور فقها، نقض حکم جایز نیست و ادله‌ی عدم جواز نقض حکم حاکم این مورد را نیز دربرمی‌گیرد. لیکن باید گفت این مشکل در مورد مسأله‌ی حاضر به آسانی قابل حل است، چرا که ادله‌ی حرمت نقض حکم بر فرض که تمام باشند، مخصوص جایی است که حاکم به فساد مستند حکم خود علم پیدا نکند. (آشتیانی، ۱۷۷/۱؛ طباطبائی یزدی، تکملة عروة الوثقی، ۶۲/۲؛ عراقی، ۱۲۷)

به موجب مواد ۵۹۳ و ۵۹۵ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه، اعلام کذب بودن سوگند پس از صدور رأی واجد اعتبار امر قضاوت شده، از جهات اعاده‌ی دادرسی به‌شمار می‌رود. مطابق ماده‌ی ۵۰۰ قانون مزبور، «آرایی که قابلیت هیچ‌گونه تجدیدنظری را که دارای اثر تعلیقی است ندارد، از اعتبار امر قضاوت شده برخوردارند. آراء قابل تجدیدنظر زمانی از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار می‌گردند که مهلت تقاضای تجدیدنظر آن پایان پذیرد و در این مهلت، نسبت به آن رأی تقاضای تجدیدنظر نشود». البته بدیهی است اگر از رأیی که قابل تجدیدنظر بوده در مهلت مقرر تقاضای تجدیدنظر شود، رأی دادگاه تجدیدنظر نیز که به صورت قطعی صادر می‌گردد، از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است. (حیاتی، ۲۴)

بند سوم - ضمانت‌های اجرایی کذب بودن سوگند

الف - مسؤولیت کیفری

ماده‌ی ۶۴۹ قانون مجازات اسلامی برای حمایت از سوگند به‌عنوان یکی از ادله‌ی اثبات دعوا در محاکم حقوقی^۵ و کیفری^۶، سوگند دروغ را جرم انگاشته و بیان می‌دارد: «هرکس در دعوای حقوقی یا جزایی که قسم متوجه او شده باشد، سوگند دروغ یاد

۴. مانند جایی که طرف دعوا پس از نکول طرف مقابل و توجه قسم به او، اقدام به اداء سوگند دروغ کند.

۵. به‌عنوان مثال در جایی اثبات جرم قتل عمد یا قصاص عضو با قسامه باشد و یا برای اثبات قتل شبه عمد پس از شهادت شاهد عادل، مدعی قسم دروغ یاد کند.

نماید، به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد». اداء سوگند باید نزد مقامات رسمی دادگاه یا دادسرا و مانند آن باشد؛ چنانچه فردی که سوگند را می‌شنود صلاحیت آن را نداشته باشد، نمی‌توان اداء سوگند را مشمول ماده‌ی ۶۴۹ قانون مجازات اسلامی دانست.

مطابق ماده‌ی ۳۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، دادگاه «در دستور اتیان سوگند، ... اشاره می‌کند که اتیان سوگند کذب، موجب مسؤلیت کیفری عامل آن می‌شود. ...» و برابر ماده‌ی ۳۶۶ قانون جزای فرانسه، کیفر سوگند دروغ، حبس از ۱ تا ۵ سال و جزای نقدی از ۳۶۰ تا ۲۰۰۰۰ فرانک است؛ و نیز احتمال محرومیت از حقوق مدنی و اجتماعی و خانوادگی برای یک مدت از ۵ تا ۱۰ سال وجود دارد. (گلدوزیان، ۳۷۴)

ب - مسؤلیت مدنی

در دعوای مسؤلیت مدنی ناشی از سوگند دروغ، هر سه رکن ضرر، عامل زیان و رابطه‌ی سببیت جمع آمده است؛ چرا که بر اثر سوگند دروغ منکر، مدعی از اعمال حقوق خود نسبت به مدعی به محروم می‌گردد. از این رو، پس از اثبات کذب بودن سوگند، علاوه بر آن که عین مدعی به مدعی مسترد می‌گردد، حالف کاذب باید از عهده‌ی عوض منافع مستوفات و غیر مستوفات^۷ مدعی به نیز در مقابل مدعی برآید. در دعاوی غیرمالی نیز، استفاده از طرق معنوی جبران خسارت (حاجی عزیزی، ۵۷ و ۵۸) از جمله درج عذرخواهی و تکذیب در نشریات عمومی یا انتشار حکم محکومیت (یادکننده‌ی سوگند به دروغ) امکان‌پذیر است.

بند چهارم - وضعیت مدعی به پس از اثبات کذب بودن سوگند

براساس برداشت مشهور فقها از روایات، سوگند مدعی علیه موجب می‌شود که تمام حقوق مدعی نسبت به مال مورد منازعه ساقط گردد و هیچ بینه‌ای بعد از اداء سوگند حکم حاکم از مدعی پذیرفته نشود؛ همان‌گونه که اگر مدعی به دروغ بودن سوگند مدعی علیه یقین هم داشته باشد، این حق را ندارد که از اموال مدعی علیه، حتی به صورت مخفیانه، تلافی و تقاص نماید. این سلب حقوق تا آنجا پیش می‌رود که به عقیده‌ی بعضی از فقها، مدعی حتی حق ندارد مال مورد منازعه را که بنا بر فرض، با

۶. زیرا عنوان غضب و به عبارتی استیلاء بر مال غیر، به نحو عدوان، بر عمل حالف کاذب، صادق است.

سوگند دروغ از او غضب شده است به‌عنوان حقوق واجبه‌ی خود (خمس، زکات و صدقات) به حساب آورد. این برداشت فقهی موجب شکل گرفتن مسأله‌ای در خصوص وضعیت مال مورد منازعه، به خصوص بعد از اثبات کذب بودن سوگند مدعی‌علیه گردیده است. به این صورت که از یک سو، چنانچه شخص حالف یقین دارد که سوگند وی دروغ است، بینه و بین‌الله حق ندارد در آن مال تصرف کند و وظیفه دارد که ذمه‌ی خود را از آن بری نماید؛ از سوی دیگر، سوگند او موجب می‌گردد که تمامی حقوق مدعی نیز ساقط شود و وی حق هیچ‌گونه تصرف در مال مزبور را نداشته باشد. جمع میان این دو حکم چگونه ممکن است؟ مالکیت عین و منافع این مال متعلق به کیست؟ آیا دادگاه می‌تواند در صورتی که حالف اقرار به دروغ بودن سوگند خود نماید، دادرسی را از سر بگیرد؟ آیا مدعی می‌تواند بدون مراجعه به دادگاه، مال مورد منازعه را به‌عنوان تقاص یا به صرف توافق با حالف، اخذ و در آن تصرف نماید؟

الف - حقوقی که با سوگند، از مدعی سلب می‌شود

با سوگند مدعی‌علیه، مدعی ۱. حق ندارد از مدعی‌علیه مطالبه حق کند؛ ۲. حق ندارد به‌صورت پنهان یا آشکار، حق خویش را تقاص نماید؛ ۳. نمی‌تواند، حتی با وجود بینه، مجدداً در دادگاه طرح دعوا کند؛ ۴. دادخواست او در دادگاه نیز مسموع نیست. (رشتی، ۱۹۷/۱؛ شهیدثانی، ۴۴۷/۱۳)

مشهور فقها از روایات مستند این نظر، استفاده کرده‌اند که نه‌تنها حق طرح مجدد دعوا بلکه جمیع حقوق مدعی نسبت به مال ساقط می‌گردد؛ که از آن میان حق تقاص و دیگر حقوقی است که مالک نسبت به مال خود دارد. ظاهر سایر روایات مفید این نکته است که با سوگند منکر، آثار واقعی ملکیت نیز از مال سلب می‌شود، به گونه‌ای که گویا آن مال، دیگر از ملکیت این مدعی خارج شده است؛ به همین دلیل حق تقاص آن، حق احتساب به‌عنوان وجوه شرعیه و... را ندارد.

سلب جمیع این حقوق بدین معنا است که این مال، نه ظاهراً و نه واقعاً دیگر مال او به حساب نمی‌آید؛ چرا که برخی از این آثار بر ملکیت ظاهری مترتب است که بنا بر فرض با سوگند از این شخص سلب شده است، و برخی دیگر بر ملکیت واقعی مترتب است؛ مانند تقاص و احتساب از وجوه شرعیه، که جز با سلب این ملکیت نمی‌توان آن‌ها را از مال سلب نمود. این برداشت از روایات با قواعد، سازگار به نظر نمی‌رسد؛ زیرا سببی

که موجب انتقال این مال از ملک مدعی به ملک مدعی علیه شده باشد به وجود نیامده است؛ مگر این که سوگند دروغ را جزء اسباب ناقل به حساب آوریم. به علاوه، اگر این مال واقعاً از ملک مدعی خارج شده است به چه دلیل، تصرف منکر (که بنا بر فرض، به ناحق سوگند یاد کرده است) در آن حرام است؟

ب - مالک مدعی به (مال مورد منازعه)

به نظر مرحوم محقق رشتی مسأله‌ی اصلی که باید حل نمود دو امر است: نخست آن که باید تکلیف مالک این مال هم واقعاً و هم ظاهراً معلوم گردد؛ دوم این که باید دید آیا نهی در روایات ناهی از اقامه‌ی دعوا، مطالبه و مقاصه، نهی تکلیفی است یا نهی وضعی. ایشان برای حل مشکل نخست، ابتدا مجموعه عناصر مورد اتفاق نسبت به این مال را برمی‌شمارد و بیان می‌دارد:

(۱) تردیدی وجود ندارد که منکر با سوگند دروغ، برائت واقعی از دین مدعی حاصل نکرده است. /اولاً: به این دلیل که اجماعی است که منکر بینة و بین الله نسبت به این مال، مشغول الذمه است و باید ذمه خود را نسبت به آن فارغ نماید. ثانیاً: اگر مدعی علیه بعد از سوگند و تصاحب مال اقرار کند که مال از برای مدعی بوده است، در این صورت، مدعی هم حق مطالبه و طرح مجدد دعوا را پیدا می‌کند، و هم حق تقاص و جمیع حقوق مالک نسبت به یک مال را خواهد داشت. حال اگر قرار باشد که با سوگند، ذمه‌ی این شخص واقعاً بری شده باشد، اقرار او لغو خواهد بود؛ چرا که اقرار بر مالی کرده است که هیچ اثری برای صاحبش ندارد. ثالثاً: براساس روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)^۷ با حجت باطله، مال به طرف مقابل منتقل نمی‌شود.

(۲) از طرف دیگر، براساس روایات فراوان، مدعی حق مطالبه و طرح مجدد دعوا را ندارد، همان‌گونه که تقاص مدعی از آن مال حرام است. این حقیقتی است که مشهور فقها بدان فتوا داده‌اند و روایات نیز بر آن صراحت دارد.

(۳) نسبت به سایر احکام ملکیت، نظیر احتساب از خمس، زکات و وجوه برّ، دلیل صریحی بر نفی آنها نداریم.

تا به این جا نتیجه می‌گیریم که مال واقعاً در ملک مدعی باقی مانده است؛ و حرمت

۷. «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ وَ بَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتَ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئاً فَأَيُّمَا قَطَعْتَ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنْ النَّارِ» (حرّ عاملی، ۲۳۲/۲۷)

تکلیفی یا حتی وضعی طرح مجدد دعوا و تقاص، به هیچ عنوان موجب از بین رفتن مالکیت واقعیه این مال از مدعی نمی‌شود.

پ - اثر رضایت مدعی (مستحلف) به سوگند مدعی علیه (حالف)

آیا رضایت به سوگند، موجب انعقاد قرارداد جدیدی میان حالف و مستحلف و انتقال مال از ملک مدعی می‌گردد؟ آیا رضایت یک التزام اخلاقی برای مدعی ایجاد می‌کند که به موجب آن حق مطالبه و تقاص از او سلب می‌گردد؟ محقق رشتی نه فرض قرارداد را می‌پذیرد و نه فرض التزام اخلاقی را؛ چرا که ایشان، حداقل در خصوص حق مطالبه و تقاص، مسأله را فراتر از یک التزام اخلاقی می‌داند. وی نقش رضایت را در تکمیل فرآیند سوگند شرعی می‌پذیرد و بیان می‌دارد که بدون آن، شرط دلیل اثبات، کامل نیست. به هر حال، مشکل اساسی که محقق رشتی با آن مواجه است این است که بر اساس قواعد، تنها می‌توان سقوط حق طرح مجدد دعوا را توجیه کرد؛ که البته خود، حکم ظاهری است و به هیچ عنوان ربطی به تغییر ملکیت مال مورد منازعه ندارد. اما حق مقاصه‌ی خفیه را نمی‌توان بر اساس قواعد توجیه نمود؛ زیرا ملکیت واقعی مدعی نسبت به این مال مقتضی است که این حق برای او ثابت باشد؛ در حالی که در روایات صریحاً نفی شده است. بنابراین، مشکل ناسازگاری این حکم با قواعد کماکان، حل نشده باقی می‌ماند. هم‌چنین روایات تنها ناظر به یک حکم ظاهری است و به واقعیت مالکیت این مال توجه ندارد. روایات صرفاً ناظر به این جهت است که مدعی نباید کاری انجام دهد که با حکم دادگاه منافات داشته باشد. بنابراین نباید مجدداً طرح دعوا کند؛ زیرا در غیر این صورت، سوگند یکی از ادله اثبات نخواهد بود. مدعی هم‌چنین نباید تقاص کند؛ چون موجب بی‌اثر شدن حکم شرعی دادگاه می‌گردد و تقاص استخفاف به حکم دادگاه است. از این رو می‌توان گفت: منع تقاص نیز از آن دسته آثاری است که به مسأله‌ی دعوا و ترک مخاصمه مربوط می‌شود.

فرض بر این است که رضایت به سوگند منکر در مقام دعوا و تنازع صورت گرفته و بنابراین رضایت مشروط است؛ مشروط به این که مدعی علیه نسبت به مال ادعایی داشته باشد و در فرض تکذیب سوگند، مدعی علیه ادعایی نسبت به مال ندارد. به علاوه، سوگند تنها حقوق در مقام دعوا را باطل می‌کند و بعد از اقرار، دعوی باقی نمی‌ماند.

ت - بازگشت حقوق مدّعی نسبت به مدّعی به، پس از اثبات کذب بودن سوگند

۱- ادله‌ی نظر موافق

مشهور فقها بر این عقیده‌اند که اگر حالف اعتراف نمود که سوگندش دروغ بوده است، تمام حقوق مدّعی نسبت به مورد ادّعا، از جمله حقّ مطالبه و حقّ تقاص، برمی‌گردد. (محقق حلّی، ۷۵/۴؛ علامه حلّی، قواعد الاحکام، ۴۳۹/۳؛ همو، تحریر الاحکام، ۱۷۶/۲؛ همو، إرشاد الأذهان، ۱۴۴/۲) ادله‌ی نظر مشهور، علاوه بر اجماع (نراقی، ۲۱۸/۱۷)، به‌عنوان دلیل نخست، ادله‌ی نفوذ اقرار با دو تقریر است، که دلیل دوم بر بازگشت حقوق مدّعی به‌شمار می‌رود:

تقریر اول: ادله‌ی نفوذ اقرار، مانند «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز» عام است و شامل همه‌ی موارد، از جمله حالت اقرار بعد الحلف نیز می‌شود. (محقق اردبیلی، ۱۳۷/۱۲؛ فاضل هندی، ۹۸/۱۰)

بر این تقریر اشکالاتی وارد شده است. مرحوم نراقی بیان می‌دارد: «مقتضای جواز اقرار این است که مال مورد اقرار از حین اقرار بر ذمه‌ی مقرّ ثابت می‌شود. اما با اقرار، جواز مطالبه و تقاص ثابت نمی‌گردد. شاهد مطلب آن که اقرار قوی‌تر از علم خود مدّعی نیست. مدّعی خود علم داشت که سوگند دروغ است و مال از حالف نیست. با این وجود، هم روایات و هم فقها به عدم جواز مطالبه و تقاص تصریح نموده‌اند. (نراقی، ۲۲۰/۱۷)

مفاد روایات این است که پس از اتیان سوگند و اصدار حکم قضایی به هیچ وجه نباید مزاحم مدّعی علیه - چه از راه طرح مجدد دعوا یا از راه تقاص - شد. لیکن اقرار، خود یکی از ادله‌ی اثبات، بلکه قوی‌ترین دلیل اثبات است که جریان منازعه را تغییر می‌دهد. از این رو با علم مدّعی تفاوت بنیادین دارد. علم مدّعی تنها نزد خود و خدایش کارآیی دارد؛ درحالی که اقرار در پیشگاه محکمه کاربرد دارد. شاهد مطلب این است که اگر قاضی به دروغ بودن سوگند مدّعی علیه علم داشته باشد، سوگند از اعتبار ساقط می‌شود؛ چرا که علم قاضی خود دلیل اثبات است و در محکمه کاربرد دارد.

اشکال دیگری که بر ادله‌ی اقرار مطرح گردیده، تخصیص آن با روایاتی است که سوگند را موجب سقوط تمامی حقوق مدّعی می‌دانند. (محقق سبزواری، ۶۸۹/۲) در پاسخ آمده است که نسبت بین این دو دسته روایت، عام و خاص من وجه است. وجه افتراق ادله‌ی اقرار، همانا اقرار قبل الحلف؛ و وجه افتراق روایت باب حلف، حلفی است که پس از آن، اقرار وجود نداشته باشد؛ و در اقرار مسبوق به حلف با هم تعارض می‌یابند. بعد از

تعارض در نقطه اشتراک ترجیح با روایات باب حلف است، زیرا عمومات و اطلاقات باب حلف لفظی است؛ در حالی که ادله اقرار، اصطیادی هستند و اطلاقشان محرز نیست. بنابراین از باب تقدیم، اظهر بر ظاهر مقدم می‌شوند. (نک: میرزا جواد تبریزی، ۱۴۹؛ حائری طباطبائی، ۸۱/۱۵ و آشتیانی، ۳۲۰/۱).

به هر حال، به نظر می‌رسد که تمسک به این تقریر از ادله‌ی اقرار تمام است. **تقریر دوم:** اقرار اثر سوگند را باطل می‌کند. در کلمات بعضی از فقها به جای تمسک به عموم ادله‌ی اقرار، به خود اقرار به عنوان رافع اثر سوگند تمسک شده است. (فاضل هندی، ۹۸/۱۰؛ عاملی، ۷۷/۱۰)

همان‌گونه که گذشت، مشکل اساسی، حلّ معضل ملکیت این مال بعد از سوگند می‌باشد. تصور این بزرگان این است که سوگند باعث می‌شود ملکیت مدعی نسبت به این مال منتفی گردد و تمامی منافع این مال، به شمول منافی که ربطی به مقام دعوا و منازعه ندارد، به مدعی علیه منتقل شود. اقرار بعدی نیز موجب می‌شود که آن منافع، بار دیگر به مدعی برگردد. حال باید دید به چه دلیل، اقرار، ملکیت مال یا منافع آن را به مدعی برمی‌گرداند؟ می‌توان تعبیر را این‌گونه اصلاح نمود که اقرار نه «مبطل اثر سوگند»، بلکه «کاشف از قصور ادله‌ی سوگند» نسبت به بعد از اقرار است. بر همین اساس، مضمون واقعی روایات این‌گونه خواهد بود که «لا حق للمدعی بعد الحلف الا اذا اقر المدعی علیه بحق» (پس از سوگند، مدعی حقی ندارد؛ مگر در صورت اقرار مدعی علیه به حق مدعی). با شک در شمول روایات نسبت به بعد از اقرار، قدر متیقن از عمل به روایات باب حلف، فرضی است که اقراری در بین نباشد.

دلیل سوم: تصادق بر مشغولیت ذمه؛ سوگند اصولاً دلیل اثبات در مقام دعوا و منازعه است. ادله‌ای که مثبت حقی در مقام دعوا هستند، در غیر مقام دعوا کارایی ندارند. وقتی مدعی علیه اقرار می‌کند، در واقع دعوایی وجود ندارد و منازعه خاتمه یافته تلقی می‌شود. بنابراین، وجهی ندارد که به ادله‌ی باب حلف که دلیل اثبات در مقام دعوا است، برای برائت ذمه‌ی مدعی علیه نسبت به مالی که اکنون دیگر مورد منازعه نیست استدلال شود. در هر حال منکر (در فرض کذب) مشغول الذمه است؛ و بینة و بینة اللّٰه حق هیچ‌گونه تصرف در مال را ندارد. (شهیدثانی، ۴۵۰/۱۳؛ محقق سبزواری، ۶۸۹/۲)

دلیل چهارم: عموم ادله‌ی تقاض؛ مرحوم نراقی با طرح این دلیل، بیان می‌دارد که روایات باب حلف، عموم ادله‌ی تقاض را تخصیص می‌زند (نراقی، ۲۱۹/۱۷) ولی واقعیت

این است که اصولاً ادله‌ی تقاص با ادله‌ی باب حلف تفاوت موضوعی دارند؛ چرا که موضوع ادله‌ی تقاص در فرضی است که سوگندی اتفاق نیفتاده باشد.

دلیل پنجم: روایات؛ در خصوص این فرض که اقرار مدعی علیه موجب می‌شود

حقوق سلب شده‌ی مدعی نسبت به مدعی به برگردد، به دو روایت استدلال شده است: به موجب روایت اول شخصی محضر امام صادق (علیه‌السلام) بیان می‌دارد: مال خود را نزد کسی به امانت سپردم. او خیانت کرد و بر آن قسم خورد. پس از چند سال نزد من آمد و همان مال را به همراه چهار هزار درهم سود آن به من داد و طلب حلالیت کرد. من مال خود را از او گرفتم اما از گرفتن سود مزبور خودداری نمودم. مال را نگه داشته‌ام تا نظر شما را جويا شوم. امام (علیه‌السلام) فرمودند: سود را بگیر و نصف آن را به وی بازگردان و او را حلال کن چرا که او توبه کرده است و خداوند آنان را که بسیار توبه می‌کنند دوست دارد. (حرّ عاملی، ۹۰/۱۹)

به لحاظ دلالت، مورد روایت به‌گونه‌ای است که راوی اصولاً در جواز گرفتن اصل مال تردیدی نداشته است و امام (علیه‌السلام) نیز تذکر ندادند که این مال، همان مالی است که بر آن قسم یاد شده است؛ بنابراین، تو مستحق گرفتن آن نیستی. تنها تردید راوی نسبت به سود مال است که آن هم نه از جهت سوگند، بلکه به جهت دیگر و شاید از جهت ربوی بودن مال باشد؛ لذا گرفتن اصل مال، مفروغ عنه است.

مطابق روایت دوم چنانچه مالی را به کسی دادی و او خیانت کرد و نسبت به آن سوگند یاد نمود، و پس از مدتی درحالی که از رفتار خود پشیمان بود، مال و سود آن را نزد تو آورد، اصل مال خود و نصف سود آن را از وی بگیر و نصف دیگر سود مال را به او بازگردان؛ او فردی توبه‌کار است. (فقه الرضا، ۳۶۸)

این روایت نیز به لحاظ دلالت مانند حدیث قبل است. این که مدعی از حقوق خود نسبت به مال محروم می‌شود، از آثار حکم قضایی است که به موجب سوگند دروغ ثابت می‌گردد. با انتفاء منشأ حکم قضایی (سوگند)، حکم قضایی نیز کأن لم یکن تلقی می‌شود و تمام حقوق به مدعی برمی‌گردد. دستور امام (علیه‌السلام) در این دو روایت، حکمی است که بر اساس قواعد اولیّه و قواعد قضایی صادر شده است.

مسأله‌ای که بعضی از فقها در خصوص این دو روایت مطرح کرده‌اند، این است که امام (علیه‌السلام) نصف ربح را به چه عنوان برای مدعی تحلیل فرموده است؟ با این فرض که معاملات بر همین مال انجام گرفته باشد، چنانچه معاملات مزبور با عین مال

انجام پذیرفته، تمام سود از آن مدعی است؛ لیکن اگر بر ذمه بوده، تمام ربح از منکر خواهد بود؛ مگر این که معامله بر اساس مضاربه صورت پذیرد، که واقعیت این است که در این جا مضاربه‌ای وجود ندارد. با این توضیح، باید پذیرفت که امر به نصف کردن سود، توصیه‌ی اخلاقی امام است از باب این که این فرد توبه کرده است و لذا شایسته‌ی تقدیر است. شاید تعلیل به تائب بودن نیز، این مطلب را تأیید نماید. (موسوی بجنوردی، ۲۲۵/۷؛ طباطبائی یزدی، تکملة عروة الوثقی، ۶۳/۲)

۲- ادله‌ی نظر مخالف

اما گروهی از فقها با نظریه‌ی مشهور موافق نیستند و بر این عقیده‌اند که در صورت تکذیب نیز حقوق ساقط شده‌ی مدعی بر نمی‌گردد. (نراقی، ۲۲۱/۱۷، محقق سبزواری، ۶۸۹/۲) ادله‌ی نظر غیر مشهور از فقها عمدتاً بر دو نکته قابل تحویل است؛ نخست تمسک به عموم ادله‌ی باب حلف، و دوم تمرکز بر ابطال ادله‌ی مشهور فقها. اگر بپذیریم که ملکیت واقعی این مال هنوز در اختیار مدعی است و تنها آن دسته از آثار مال که نقض حکم دادگاه و تعرض نسبت به مدعی‌علیه به حساب می‌آید سلب می‌شود، در این صورت می‌توان وضعیت بعد از اثبات کذب بودن سوگند را بر اساس قواعد حل نمود. بدین ترتیب که با اثبات کذب بودن سوگند، دلیل اثباتی که مبنای حکم دادگاه بود منتفی می‌شود و دیگر مال متعلق سوگند نیست.

ث - شناسایی نوع تعهد مدعی‌علیه

۱- تعهد طبیعی در صورت اتیان سوگند کذب

چنانچه طلبکار به لحاظ کمبود دلیل، حکم دعوا را منوط به سوگند مدیون نماید و مدیون نیز با سوگند، انکار خود را تأیید کند، در صورت کذب بودن سوگند، دین که به واسطه‌ی اتیان سوگند قاطع دعوا و اعتبار امر قضاوت شده، ساقط گردیده است، به صورت تعهد طبیعی برعهده‌ی مدیون باقی می‌ماند. (جوانمرادی، ۱۶۹/۶۲)

توضیح آن که، ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی ایران، به پیروی از بند ۲ ماده‌ی ۱۲۳۵ قانون مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «در مورد تعهداتی که برای متعهدله قانوناً حق مطالبه نمی‌باشد، اگر متعهد به میل خود آن را ایفاء نماید، دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود.»^۹

۸. بند ۲ ماده‌ی ۶۳ قانون جدید تعهدات سوئیس، ماده‌ی ۸۱۴ قانون مدنی آلمان، ماده‌ی ۲۰۰ قانون مدنی مصر، ماده‌ی ۲۰۱ قانون مدنی سوریه، ماده‌ی ۲۰۳ قانون مدنی لیبی، ماده‌ی ۳ قانون تعهدات و عقود لبنان، مواد ←

طبق نظریه‌ی کلاسیک، تعهدات طبیعی، به دو گروه عمده‌ی تعهدات عقیم^{۱۰} و تعهدات تغییر ماهیت یافته^{۱۱} تقسیم می‌شود. دسته‌ی اخیر، همانا تعهد مدنی است که پس از تحقق، به دلایلی همچون «فرض‌های قانونی ساقط کننده‌ی تعهد مدنی»^{۱۲} یا «ایرادات قانونی»^{۱۳}، ماهیت خود را از دست می‌دهد و به صورت تعهد طبیعی در می‌آید. نظیر سوگند قاطع دعوا که دعوا را با اعتبار امر قضاوت شده مواجه؛ و در صورت کذب بودن، تعهد مدنی را زائل و متعهد را از ایفاء دین معاف می‌نماید.^{۱۴} در این صورت، دین حقیقی، پرداخت نشده باقی می‌ماند. حال اگر مدیون، با آگاهی، میل و اراده، به جای استناد به ایرادات قانونی مزبور، اقدام به اداء دین نماید، علت ایفاء وجود تعهد طبیعی است که با خاموش شدن تعهد مدنی به وجود آمده است و بیان‌گر این حقیقت است که دین از بین نرفته و تنها حق مطالبه‌ی قانونی آن ساقط شده است؛ و یا حداقل، ایفاء آگاهانه‌ی دین، ناشی از قاعده‌ی اخلاقی «منع استفاده‌ی بلاجهت» می‌باشد؛ که در فقه، با اصطلاح «اکل مال به باطل»^{۱۵} شناخته می‌شود. (جوان مرادی، ۱۶۸/۶۲)

شایان ذکر است که به نظر حقوق‌دانان رومی، سوگند قاطع دعوا برای همیشه دین را از بین می‌برد و چیزی به عنوان تعهد طبیعی باقی نمی‌گذارد؛ اما پیروان مکتب کلاسیک، به پیروی از پوتیه^{۱۶}، این مورد را نیز از موارد ایجاد تعهد طبیعی دانسته‌اند. (جوان مرادی، ۱۷۰/۶۲)

→ ۷۲، ۱۴۷۰ و ۱۶۳۰ قانون مدنی شیلی، مواد ۵۱۵ تا ۵۱۸ قانون مدنی آرژانتین و ماده‌ی ۱۲۳۷ قانون مدنی ایتالیا، ناظر به این نوع تعهدات هستند. (به نقل از جوان مرادی، ۱۸۶/۶۲)

۹. تعهدات عقیم (Avorte) تعهداتی هستند که از ابتدا طبیعی بوده و به دلیل وجود اراده‌ی سالم و توافق طرفین به صورت تعهد مدنی درآمد و قابلیت ضمانت‌اجرای حقوقی داشته باشند، ولی در لحظه‌ی تولد با مانع حقوقی روبه‌رو و به جای آن که به صورت تعهد حقوقی کامل درآیند، به شکل رابطه‌ی حقوقی ناقص، تحت‌عنوان «تعهد طبیعی» باقی می‌مانند؛ تا اراده‌ی مدیون، آن‌ها را به جهان حقوق وارد نماید یا کمال بخشد. مانند تعهدی که ضمن هیبه‌ای با سند عادی بر عهده گرفته شود؛ حقوق، چنین تعهدی را به واسطه‌ی عدم رعایت شرایط شکلی مربوط به تنظیم سند رسمی، معتبر نمی‌شناسد. در این موارد، تعهد حقوقی، در لحظه‌ی ایجاد، به سبب نقص قانونی عقیم، و آنچه برجای مانده، رابطه‌ای است که احتمال دارد، روزی کمال یافته و قابلیت الزام بیابد. (جوان مرادی، ۱۶۷/۶۲)

11. Degeneré.

12. Présomptions légales.

13. Exceptions légales.

۱۳. بر اساس مکتب کلاسیک جدید، آنچه در این موارد ساقط می‌شود «التزام مدیون به تأدیه» است؛ نه اصل «دین». (جوان مرادی، ۱۸۹/۶۲)

۱۴. آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی نساء: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ، أَلَا ان تَكُون تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ».

۱۵. Pothier (حقوق‌دان فرانسوی که غالب مواد قانون مدنی این کشور بر مبنای نظریات وی می‌باشد).

در حقوق ایران نیز برخی نویسندگان مطابق نظریه‌ی حقوق دانان رومی، قائل به زوال همیشگی تعهد، در این موارد هستند؛ با این استدلال که پس از استناد مدیون به ایرادات قانونی، همچون سوگند قاطع دعوا و اعتبار امر قضاوت شده، معلوم می‌گردد که هرگز حق یا دینی وجود نداشته است تا ادامه‌ی آن را بتوان در تعهد طبیعی جست‌وجو نمود. (کاتوزیان، ۳۴۵ و ۳۵۴) بعضی نیز به پیروی از نظریه‌ی کلاسیک، اعتقاد به سقوط تعهد و بقاء دین طبیعی دارند. (بروجردی عبده، ۱۶۶) بدین ترتیب که مطابق نظریه‌ی کلاسیک جدید، هرچند رکن «دین» باقی است؛ اما رکن «الزام به تأدیه» به‌عنوان ضمانت‌اجرا از بین رفته است. (جوان‌مرادی، ۱۷۱/۶۲-۱۷۳)

۲- تعهد مدنی در صورت اقرار به کذب بودن سوگند

شناسایی صریح دین طبیعی از ناحیه‌ی مدیون، ممکن است به‌صورت اقرار به وجود دین باشد. (همان، ۱۸۳/۶۲) اقرار به کذب بودن سوگند نیز به دلالت التزامی، اقرار به وجود دین است و مثبت اشتغال ذمه‌ی حالف خواهد بود. با اقرار حالف، دین موجود در وجدان متعهد به عالم خارج راه می‌یابد و از آن‌جا که اقرار عاقل علیه خویش جایز است، مطالبه‌ی آن از سوی مدعی (طلبکار)، امکان‌پذیر می‌گردد. بنابراین، با اقرار حالف، به کذب بودن سوگند خود، تعهد مجدداً صیغه‌ی مدنی و حقوقی می‌یابد و مطالبه و الزام به تأدیه ممکن خواهد بود.

نتیجه آن‌که، با سوگند کذب، از آن‌جا که دعوا اعتبار امر قضاوت شده می‌یابد، هرچند تهاوتر و دعوای مطالبه‌ی مدعی ممکن نیست (نصیری، ۱۹۱، ۱۳۵۷) لیکن، حالف تعهد طبیعی پرداخت دین یا رد مال مورد منازعه را به مدعی دارد؛ و در صورت پرداخت، دعوای بازپس‌گیری آن‌چه اداء کرده، تحت‌عنوان ایفاء ناروا (به استناد مواد ۳۰۱ و ۳۰۲ قانون مدنی ایران)، از سوی وی مسموع نخواهد بود. در صورت اقرار حالف به کذب بودن سوگند خویش، تعهد مزبور، ماهیت حقوقی و مدنی می‌یابد و مدعی امکان مطالبه‌ی مدعی‌به را خواهد داشت.

بند پنجم - نحوه‌ی احقاق حق محکوم‌علیه پس از اثبات کذب بودن سوگند

الف - طرح مجدد دعوا و اقامه‌ی بیّنه

چنان‌چه پس از سوگند، بیّنه اقامه گردد، بنا به مقتضای اطلاق، به هر صورتی که باشد -

چه از روی جهل و فراموشی؛ و چه از روی علم و توجّه -، آن بینه پذیرفته نمی‌گردد. طبق دیدگاه مشهور فقها، با سوگند منکر هرگونه حقی از مدّعی سلب می‌شود و حاکم نیز حقّ هیچ‌گونه اقدامی را ندارد. مدّعی حق ندارد از مدّعی‌علیه مطالبه حق نماید؛ یا به‌صورت پنهان یا آشکار، حقّ خویش را تقاص نماید؛ وی همچنین نمی‌تواند حتّی با وجود بینه، مجدداً در دادگاه طرح دعوا کند. به‌علاوه، دادخواست او در دادگاه نیز مسموع نیست.^{۱۷} به‌موجب نظر دیگر، چنان‌چه مدّعی با مدّعی‌علیه شرط کرده باشد که هرگونه حقی بعد از سوگند ساقط باشد، جمیع حقوق مدّعی ساقط می‌شود؛ و در غیر این صورت، می‌تواند مجدداً در دادگاه طرح دعوا نموده، بینه اقامه کند. شیخ مفید در مقنعه چنین نظری را بیان می‌دارد. (شیخ مفید، ۷۳۳)

محقق آشتیانی دلیل قول دوم را در ضمن مسأله‌ی «سماع البینه بعد الحلف» به این صورت بیان می‌کند که بر اساس یک قاعده‌ی کلی، هرگاه حقی با اقرار ثابت گردد، با بینه نیز ثابت می‌شود؛ و در این مسأله، قبل از سوگند و بعد از آن تفاوتی ندارد. اگر مدّعی‌علیه قبل از بینه نسبت به ادّعای مدّعی اقرار می‌کرد، ادّعا ثابت می‌شد. در همان حالت اگر بینه اقامه می‌کرد باز هم ادّعای وی ثابت می‌گردید. بعد از سوگند نیز چنان‌چه مدّعی‌علیه اقرار کند، ادّعای مدّعی ثابت و سوگند او بی‌اثر می‌شود؛ بنابراین، اگر بینه اقامه کرد باز هم باید بتواند حقش را ثابت کند.

سپس ایشان سه جواب از این استدلال ارائه می‌دهد: اولاً؛ این استدلال یک قیاس است؛ قبل از سوگند و بعد از سوگند دو موضوع مجزاً است، و تسرّی بی‌دلیل حکم یکی به دیگری، قیاس است. ثانیاً؛ در این خصوص که اقرار بعد از سوگند شنیده می‌شود اما بینه شنیده نمی‌شود، اجماع و نص وجود دارد؛ لذا استدلال مزبور، اجتهاد در مقابل نص است. ثالثاً؛ اقرار، دلیل قوی است و بینه، دلیل ضعیف است، جای تعجب نیست اگر دلیل قوی بعد از سوگند شنیده شود اما دلیل ضعیف شنیده نشود. محقق آشتیانی در نهایت بیان می‌دارد که اصولاً اقرار باعث می‌شود دعوا از بین برود؛ و موضوع ادّله‌ی اثبات دعوا مربوط به جایی است که دعوایی وجود داشته باشد. بنابراین، اقرار، از آن‌جا که موجب زوال موضوع می‌گردد، شنیده می‌شود؛ لیکن بینه، چون بعد از سوگند از حجیت

۱۶. برای ملاحظه‌ی روایات مستند نظر مشهور، (نک: حر عاملی، ۲۴۵/۲۷؛ شیخ صدوق، ۶۲/۳) این روایات تنها این مقدار از ادّعای مشهور را ثابت می‌کند که بعد از سوگند و خاتمه‌ی دعوا به‌وسیله‌ی سوگند، بینه و سوگند و دیگر ادّله‌ی اثباتی که ممکن است از ناحیه‌ی مدّعی ارائه شوند، کارایی ندارند و از حجیت ساقط می‌شوند؛ و این‌که آن‌چه را یمین ساقط کرد «دعوی مدّعی» است، نه «حقوق مدّعی».

ساقط شده است، شنیده نمی‌شود. (آشتیانی، ۱/۳۰۵ و ۳۰۶) براساس نظریه‌ی محقق حلّی، برای شنیده شدن بینه‌ی مدعی، مهم این است که وی بینه‌ی خود را فراموش کرده باشد، در غیر این صورت شنیده نمی‌شود. (محقق حلّی، ۴/۷۵)

گروهی از فقها شرط دیگری را مطرح کرده‌اند که چنانچه مدعی از قبل می‌دانست که بینه دارد و با این حال، به سوگند مدعی‌علیه راضی شد، دیگر حق اقامه‌ی بینه نخواهد داشت و بینه‌ی وی مسموع نیست؛ اما اگر از قبل نمی‌دانست، بینه‌ی او مسموع خواهد بود. (علامه حلّی، مختلف‌الشیعه، ۸/۴۱۶)

این که بعضی از فقها بیان می‌دارند که در صورت شرط سقوط طرح مجدد دعوا، حق مزبور ساقط می‌شود و در غیر این صورت، حق طرح مجدد دعوا وجود دارد، ناظر به این حقیقت است که چنانچه مدعی، با توجه به این شرط، درخواست سوگند نموده است و براساس روایت به سقوط حق طرح مجدد دعوی خود رضایت داده است، لذا حق طرح مجدد دعوا را نخواهد داشت.

این که گروهی دیگر از فقها در فرض نسیان یا عدم علم، حق طرح مجدد دعوا را باقی می‌دانند، نیز به همین تعلیل برمی‌گردد که آیا رضایت محقق شده است یا خیر. گویا دغدغه‌ی فقهای مزبور این بوده است که آیا مدعی با دادن نوبت اقامه‌ی دلیل به مدعی‌علیه، با اختیار خویش حق اقامه بینه‌ی خود را اسقاط نموده است یا خیر. در فرض شرط، قطعاً اسقاط محقق می‌گردد؛ اما در فرض نسیان، عدم علم قطعاً محقق نشده است. و از آنجا که در فرض عدم اشتراط، اسقاط محرز نیست بقاء حق اقامه‌ی دلیل استصحاب می‌شود.

آن‌گونه که پیش از این نیز به تفصیل بیان گردید، اکثریت قریب به اتفاق فقها به این حقیقت اشاره دارند که چنانچه حالف اعتراف نمود که سوگند وی دروغ بوده است، تمامی حقوق مدعی نسبت به مال مورد منازعه از جمله حق مطالبه به وی بازمی‌گردد.

ب - اعاده‌ی دادرسی

اگرچه در جریان رسیدگی به دعاوی سعی بر این است که حکم صادره با واقعیات خارج از پرونده تطابق داشته و به عبارت دیگر، متضمّن اجرای عدالت نیز باشد؛ اما سوگند دروغ، در مواردی که قسم از ادله‌ی اثبات دعوا محسوب می‌شود (مانند جایی که طرف دعوا پس از نکول طرف مقابل و توجه قسم به او، اقدام به اداء سوگند دروغ کند)،

موجب می‌شود که بدون انجام تحقیقات و رسیدگی کامل، حکم صادر گردد. در این قبیل موارد مطمئناً بین مفاد آراء و واقعیات خارجی هماهنگی وجود نخواهد داشت؛ زیرا به‌رحال، نهایتاً آراء صادره بایستی با ادله و اوضاع و احوال قضایا مطابقت داشته باشد. بر این اساس و به‌منظور تلفیق اعتبار احکام قطعی و اجرای عدالت که مستلزم تطابق واقعیات خارجی و مفاد آراء صادره می‌باشد، تجدید محاکمه یا اعاده‌ی دادرسی مقرر و تجویز گردیده است.

در حقوق فرانسه و مطابق بند ۴ ماده‌ی ۵۹۵ قانون جدید آیین دادرسی مدنی این کشور، اعلام کذب بودن سوگند پس از صدور رأی، از جهات اعاده‌ی دادرسی به‌شمار می‌رود.^{۱۸} (Jean Vincent, 994-998, Nouveau Code de Procédure Civile, 355-359 (Art. 593-603); حسن محسنی، ۲۵۱).

متضرر از حکم مبتنی بر سوگند کذب^{۱۹} می‌تواند به‌موجب احضارنامه‌ای^{۲۰} درخواست اعاده‌ی دادرسی خود را ظرف دو ماه از اطلاع نسبت به کذب بودن سوگند،^{۲۱} به مرجع صادر کننده‌ی رأی واجد اعتبار امر قضاوت شده^{۲۲} ارائه نماید؛ چنانچه دادرسی، اعاده‌ی دادرسی را قابل پذیرش اعلام نماید، باید به‌موجب همان رأی در خصوص ماهیت دعوا رأی دهد؛ مگر این‌که نیاز به تکمیل تحقیقات باشد.^{۲۳}

در حقوق ایران نیز، مطابق بند ۵ ماده‌ی ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی، چنانچه «طرف مقابل درخواست کننده‌ی اعاده‌ی دادرسی، حيله و تقلبی به‌کار برده که در حکم

۱۷. ماده‌ی ۵۹۵ قانون جدید آیین دادرسی فرانسه: «اعاده‌ی دادرسی تنها براساس جهات زیر قابل پذیرش است: ... ۴- اگر براساس گواهی‌های مکتوب، شهادت‌ها یا سوگندهای قضایی که پس از رأی، کذب بودن آن‌ها اعلام شده است، رأی صادر شده باشد. در تمام این موارد، اعاده‌ی دادرسی تنها وقتی قابل پذیرش است که متقاضی بدون این‌که کوتاهی کرده باشد، نتوانسته باشد رسیدگی نسبت به جهت مورد استناد خود را قبل از حصول اعتبار امر قضاوت شده برای آن تصمیم، تقاضا نماید.»
۱۸. ماده‌ی ۵۹۴: «اعاده‌ی دادرسی تنها از طرفین یا اشخاصی که در رأی، مورد نمایندگی قرار گرفته‌اند، قابل درخواست است.»

۱۹. ماده‌ی ۵۹۸: «اعاده‌ی دادرسی به‌موجب احضارنامه انجام می‌شود. ...»
۲۰. ماده‌ی ۵۹۶: «مهلت اعاده‌ی دادرسی دو ماه است. این مهلت از روزی آغاز می‌شود که آن طرف از جهت اعاده‌ی دادرسی مورد استناد، اطلاع می‌یابد.»
۲۱. ماده‌ی ۵۹۳: «هدف اعاده‌ی دادرسی، عدول از رأی دارای امر قضاوت شده است تا هم در موضوع و هم در حکم، رأی جدیدی صادر گردد.»
۲۲. ماده‌ی ۶۰۱: «اگر دادرسی، اعاده‌ی دادرسی را قابل پذیرش اعلام نماید، باید به‌موجب همان رأی در خصوص ماهیت دعوا رأی دهد؛ مگر این‌که نیاز به تکمیل تحقیقات باشد.»

دادگاه مؤثر بوده است»، یکی دیگر از جهات اعاده‌ی دادرسی محقق می‌گردد. (شمس، ۴۳۸/۲ تا ۴۴۰). حيله و تقلب می‌تواند مصادیق گوناگونی داشته باشد. اما آیا سوگند دروغ می‌تواند از مصادیق حيله و تقلب شمرده شود؟

ملاحظه گردید که در حقوق فرانسه به‌موجب ماده‌ی ۵۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی این کشور، اگرچه در بند ۱ حيله و تقلب^{۲۴} به‌عنوان یکی از جهات اعاده‌ی دادرسی تصریح گردیده، در بند ۴ شهادت دروغ و سوگند کذب، از جهات دیگر اعاده‌ی دادرسی شمرده شده است. از این رو، در حقوق کشور مزبور، شهادت و سوگند کذب از مصادیق حيله و تقلب محسوب نمی‌گردند. اما در حقوق ایران، با توجه به این‌که قانون‌گذار حيله و تقلب را در صورتی که از سوی طرف مقابل انجام شده باشد، از جهات اعاده‌ی دادرسی دانسته و شهادت دروغ را به‌طور جداگانه از جهات اعاده‌ی دادرسی معرفی نموده است، می‌توان پذیرفت شهادت کذب، چنان‌چه در اثر تبانی با یکی از اصحاب دعوا باشد، از مصادیق حيله و تقلب شمرده می‌شود. (متین دفتری، ۵۲۴/۲) لیکن برخی حقوق‌دانان بر این عقیده‌اند که سوگند کذب «مثل سایر اظهارات دروغ اصحاب دعواست و مشمول عنوان حيله و تقلب که از موارد اعاده‌ی دادرسی است، نمی‌باشد» (همان، ۳۲۷). حال آن‌که موضوع سوگند با سایر اظهارات اصحاب دعوا تفاوت بنیادین دارد. موضوع سوگند، با توجه به این‌که مقید و متکی به سوگند است، به حکم قانون، دادگاه را مکلف می‌نماید که آن را مطابق واقع دانسته و براساس آن حکم صادر نماید (مواد ۲۷۲ تا ۲۷۴ قانون جدید آیین دادرسی مدنی)؛ درحالی‌که سایر اظهارات اصحاب دعوا، چنان‌چه ادعا محسوب گردد، در صورتی می‌تواند مستند حکم دادگاه قرار گیرد که متکی به دلیل باشد. از این رو سوگند دروغ با سایر اظهارات اصحاب دعوا تمایز اساسی دارد و چنان‌چه اثبات گردد، از این نظر، مشمول عنوان حيله و تقلب قرار می‌گیرد. هم‌چنین حيله و تقلب در صورتی از جهات اعاده‌ی دادرسی است که «در حکم دادگاه مؤثر بوده» باشد. دلیل اثبات تحقق این جهت اعاده‌ی دادرسی نیز باید پیوست دادخواست اعاده‌ی دادرسی باشد. درخواست‌کننده‌ی اعاده‌ی دادرسی باید حکم نهایی مبنی بر اثبات کذب بودن سوگند طرف مقابل را ارائه نماید. حال آن‌که در حقوق فرانسه، قید اثبات قضایی وجود ندارد و صرف معلوم شدن آن کافی می‌باشد و اثبات آن جزء رسیدگی اعاده‌ی دادرسی است.

هم‌چنین به‌نظر می‌رسد در سوگند دروغ، فرض حيله و تقلب نمی‌شود؛ زیرا طبیعت سوگند همین است و ممکن است راست یا دروغ باشد؛ تفکیک قانون فرانسه نیز مؤید این نظر است. اما از آن‌جا که طبیعت اعاده‌ی دادرسی مربوط به مواردی است که دادگاه بر اثر اقدامات نادرست اصحاب دعوا به اشتباه افتاده است، می‌توان سوگند دروغ را مصداق حيله و تقلب، و از جهات اعاده‌ی دادرسی برشمرد.

نتیجه‌گیری

در دادرسی‌های حقوقی، پس از فقدان بینه از سوی مدعی، دادگاه به پیشنهاد مدعی، از مدعی‌علیه درخواست سوگند می‌کند. در صورتی که سوگند تحت شرایط خود اداء گردد، مطابق ماده‌ی ۱۳۳۱ قانون مدنی، قاطع دعوا است و موجب سقوط ادعای مدعی می‌شود. حال چنان‌چه پس از مدتی به‌موجب علم قاضی، ارائه‌ی دلیل منافی با سوگند، شکایت کیفری توسط طرف مقابل، و یا اقرار یاد‌کننده‌ی سوگند، ثابت گردید که سوگند مدعی‌علیه دروغ و به اصطلاح فقهی «یمین فاجره» بوده و در اصطلاح حقوق فرانسه «serments judiciairement déclarés faux» سوگند قضایی، دروغ اعلام گردد، در صورتی که پیش از صدور رأی قطعی کذب سوگند اثبات (و مطابق حقوق فرانسه اعلام) گردد، خواهان تنها می‌تواند از طرق عادی شکایت برای نقض رأی استفاده نماید. اما اثبات کذب بودن سوگند مدعی‌علیه ممکن است پس از صدور حکم قطعی توسط قاضی صورت پذیرد؛ که در فقه با مشکل حرمت نقض حکم حاکم، و در حقوق ایران و فرانسه با ایراد اعتبار امر قضاوت شده روبه‌رو می‌گردد.

اتیان سوگند کذب، هم در حقوق ایران و هم در حقوق فرانسه موجب مسؤولیت کیفری (ماده‌ی ۶۴۹ قانون مجازات اسلامی و ماده‌ی ۳۱۹ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه) و مدنی عامل آن می‌شود؛ و حالف کاذب باید علاوه بر رد عین مال مدعی‌به، از عهده‌ی عوض منافع مستوفات و غیر مستوفات آن نیز در مقابل مدعی برآید.

براساس برداشت مشهور فقها از روایات، سوگند مدعی‌علیه موجب می‌شود که تمام حقوق مدعی نسبت به مال مورد منازعه ساقط گردد و هیچ بینه‌ای بعد از اداء سوگند و حکم حاکم از مدعی پذیرفته نشود؛ همان‌گونه که اگر مدعی به دروغ بودن سوگند مدعی‌علیه یقین هم داشته باشد، این حق را ندارد که از اموال مدعی‌علیه، حتی به صورت مخفیانه، تلافی و تقاص نماید؛ و یا به‌عنوان حقوق واجبه‌ی خود (خمس، زکات و صدقات) به‌حساب آورد. با این وجود، مال واقعاً در ملک مدعی باقی مانده است؛ و

حرمت تکلیفی یا حتی وضعی طرح مجدد دعوا و تقاص به هیچ عنوان موجب از بین رفتن مالکیت واقعیه این مال از مدعی نمی‌شود. بر فرض رضایت مدعی به سوگند منکر، رضایت مزبور در مقام دعوا و تنازع صورت گرفته و بنابراین مشروط است به این‌که مدعی علیه نسبت به مال ادعایی داشته باشد و در فرض تکذیب سوگند، مدعی علیه ادعایی نسبت به مال ندارد؛ به‌علاوه، سوگند تنها حقوق در مقام دعوا را باطل می‌کند و بعد از اقرار دعوایی باقی نمی‌ماند. مشهور فقها به این حقیقت اشاره کرده‌اند که اگر حالف اقرار نمود که سوگند وی دروغ بوده است، تمامی حقوق مدعی نسبت به مورد ادعا، از جمله حق طرح مجدد دعوا و اقامه‌ی بینه، برمی‌گردد. مدعی علیه با اتیان سوگند کذب، برابر ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی ایران و بند ۲ ماده‌ی ۱۲۳۵ قانون مدنی فرانسه، تعهد طبیعی به پرداخت یا رد مال مورد منازعه را به مدعی دارد، هرچند مدعی نمی‌تواند تهاوتر یا مطالبه نماید؛ و در صورت اقرار به کذب بودن سوگند خود، تعهد مزبور، ماهیت حقوقی و مدنی می‌یابد و مدعی امکان مطالبه‌ی مدعی به را خواهد داشت. همچنین مطابق بند ۴ ماده‌ی ۵۹۵ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه اعلام کذب بودن سوگند پس از صدور رأی، از جهات اعاده‌ی دادرسی به‌شمار می‌رود. در حقوق ایران نیز از آن‌جا که طبیعت اعاده‌ی دادرسی مربوط به مواردی است که دادگاه بر اثر مانورها و اقدامات نادرست اصحاب دعوا به اشتباه افتاده است، می‌توان سوگند دروغ را مطابق بند ۵ ماده‌ی ۴۲۶ قانون جدید آیین دادرسی مدنی، مصداق حيله و تقلب، و از جهات اعاده‌ی دادرسی برشمرد. با این تفاوت که مطابق فحوای قانون ایران، درخواست کننده‌ی اعاده‌ی دادرسی باید حکم نهایی مبنی بر اثبات کذب بودن سوگند طرف مقابل را ارائه نماید؛ حال آن‌که در حقوق فرانسه، قید اثبات قضایی وجود ندارد و صرف معلوم شدن آن کافی می‌باشد و اثبات آن جزء رسیدگی اعاده‌ی دادرسی است.

فهرست منابع

- [۱]. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳هـ.ق.
- [۲]. آشتیانی، میرزا محمدحسن، کتاب القضاء، ج ۱، قم، انتشارات زهیر، کنگره علامه آشتیانی، الطبعة الأولى، ۱۴۲۵هـ.ق.
- [۳]. بروجرودی عبده، محمد، حقوق مدنی، تهران، چاپ‌خانه‌ی محمدعلی علمی، ۱۳۲۹.
- [۴]. تبریزی، میرزا جواد، اسس القضاء والشهادات، قم، دفتر مؤلف، الطبعة الأولى، بی‌تا.

- [۵]. جبعی العاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، *مسالك الافهام*، ج ۱۳، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- [۶]. جوان مرادی، ناهید، «مبانی نظری تعهدات طبیعی»، *مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)*، زمستان ۱۳۸۲، شماره‌ی ۶۲.
- [۷]. حائری طباطبائی، سیدعلی، *ریاض المسائل*، ج ۱۵، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- [۸]. حاجی عزیزی، بیژن، «شیوه‌های جبران خسارت در مسئولیت مدنی و کارآیی آنها»، *دانشگاه تربیت مدرس*، ۱۳۸۰.
- [۹]. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسایل الشّیعه*، ج ۱۹ و ۲۷، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- [۱۰]. حیاتی، علی‌عباس، «شرایط رأی قابل اعاده دادرسی در آیین دادرسی مدنی جمهوری اسلامی ایران و فرانسه»، *فصلنامه‌ی پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام*، زمستان ۱۳۸۳، شماره‌ی ۲۴.
- [۱۱]. رشتی، حبیب‌الله، *کتاب القضاء*، ج ۱، قم، دارالقرآن الکریم، الطبعة الأولى، ۱۴۰۱ هـ.ق.
- [۱۲]. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، دوره‌ی پیشرفته، ج ۲ و ۳؛ انتشارات دراک، چاپ پانزدهم، پاییز ۱۳۸۸.
- [۱۳]. شمس، *آله‌ی اثبات دعوا*، انتشارات دراک، چاپ نهم، پاییز ۱۳۸۹.
- [۱۴]. شیخ مفید (محمد بن نعمان)، *المقنعه*، قم، کنگره‌ی بزرگداشت هزاره شیخ مفید (ره)، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- [۱۵]. طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم، *العروة الوثقی*، ج ۶، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۳ هـ.ق.
- [۱۶]. -----، *تکملة عروة الوثقی*، ج ۲، قم، کتابفروشی داوری، الطبعة الأولى، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- [۱۷]. عاملی، سیدجواد، *مفتاح الکرامه*، ج ۱۰، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹ هـ.ق.
- [۱۸]. عراقی، آقا ضیاء‌الدین، *کتاب القضاء*، قم، مطبعه مهر، الطبعة الأولى، بی تا.
- [۱۹]. علامه حلی (جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن المطهر)، *إرشاد الأذهان إلی أحكام الایمان*؛ ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- [۲۰]. -----، *تحریر الاحکام*، ج ۲، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- [۲۱]. -----، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- [۲۲]. -----، *مختلف الشّیعه فی احکام الشّریعه*، ج ۸، قم، دفتر انتشارات اسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳ هـ.ق.

- [۲۳]. فاضل هندی، محمد، *كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحكام*، ج ۱۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶هـ.ق.
- [۲۴]. *فقه الرضا*، مشهد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، ۱۴۰۶هـ.ق.
- [۲۵]. کاتوزیان، ناصر، *نظریه‌ی عمومی تعهدات (حقوق مدنی)*، تهران، نشر یلدا، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- [۲۶]. -----، *اثبات و دلیل اثبات*، ج ۲، تهران، نشر میزان، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۵.
- [۲۷]. گلدوزیان، ایرج، *آدله اثبات دعوا*، تهران، نشر میزان، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۶.
- [۲۸]. متین‌دفتری، احمد، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، ج ۲، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۳.
- [۲۹]. محسنی، حسن، *آیین دادرسی مدنی فرانسه*، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- [۳۰]. محقق اردبیلی، احمد، *مجمع الفائدة و البرهان*، ج ۱۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۳هـ.ق.
- [۳۱]. محقق حلی (نجم‌الدین بن جعفر بن حسن)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*؛ ج ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸هـ.ق.
- [۳۲]. محقق سبزواری، محمدباقر، *کفایة الاحکام*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۲۳هـ.ق.
- [۳۳]. موسوی بجنوردی، سیدحسن، *القواعد الفقهیه*، ج ۷، قم، نشر الهادی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹هـ.ق.
- [۳۴]. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *تحریر الوسیله*، ج ۲، قم، دار الکتب العلمیه، الطبعة الثانية، ۱۳۹۰هـ.ق.
- [۳۵]. نراقی، ملا احمد، *مستند الشیعة فی احکام الشریعة*، ج ۱۷، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵هـ.ق.
- [۳۶]. نصیری، محمد، «در پیرامون حقوق طبیعی و تعهدات طبیعی: تعهدات طبیعی (الزامات اخلاقی)»، مجموعه‌ی حقوقی، ۷ اسفند ۱۳۱۹، شماره‌ی ۱۹۱.
- [37]. *Code de procédure civile*, Version consolidée au 29 janvier 2012.
- [38]. *Nouveau Code de Procédure Civile*, 95^e Édition, Dalloz, 2003.
- [39]. Jean Vincent, Serge Guinchard, *Procédure Civile*, Dalloz, 26^e Edition, 2001.